

سپید

نقش‌شرف در چوبک استمرار و هنر کی ایله زیننه با برر شانه، مته دور و درگاهای

سازگشته
از دربار

٦

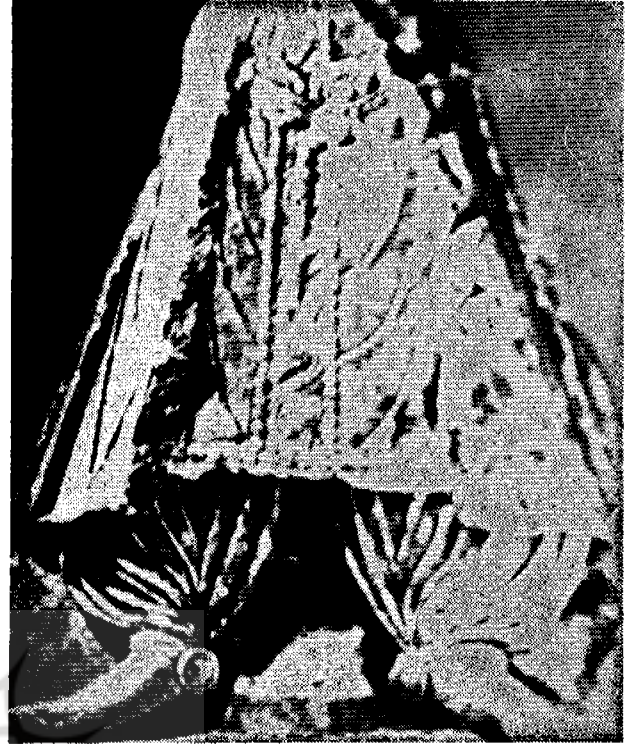
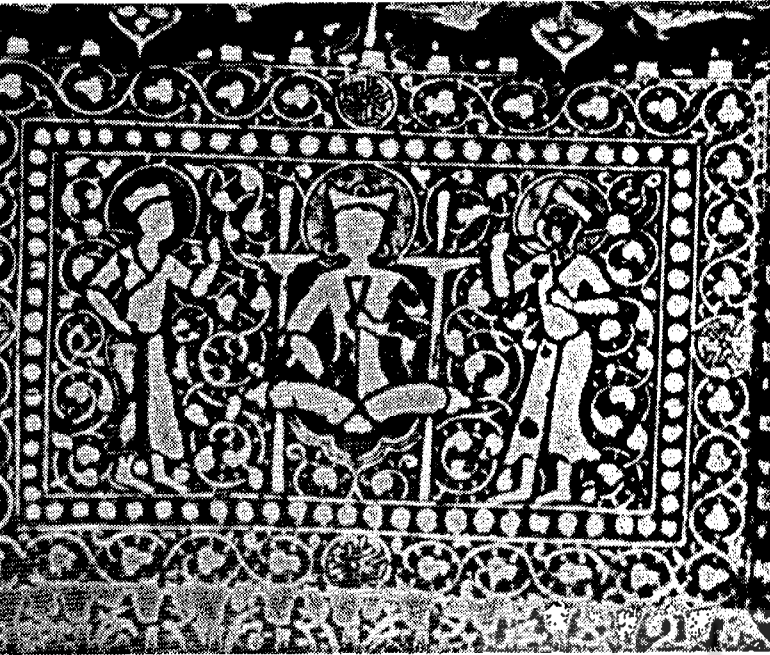
دکتر مهدی غروی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

«٢٥»

می‌شود همه چیز هندی - بودائی است آثار هنری اشکانی و ساسانی نیز فراوان دیده می‌شود، در نقش روی بدنه بودا، که مردی نشسته را مجسم می‌سازد، کاری شبیه آنچه که در پالمیرا دورا اجرا شده می‌بینیم که در عین حال به نقش لباس یک سردار هیتالی که اخیراً در بالالیک تپه کشف شده و به قرن هفت میلادی تعلق دارد شبیه است، علت اساسی وجود آثار هنری ایرانی در بامیان اینست که ارتباط فرهنگی ایران و هند لاینقطع بوده است. در حالیکه نفوذ مکتب گوپتای هند در بامیان نامحسوس است، اثرات مکتب ساسانی - گوپتائی را در چهره‌های قدیسین بامیان می‌توان دید، آخرین حد مشرقی پیشرفت این نفوذ ناحیه وسیع فندقستان در آسیای مرکزی است، درین جا مجسمه‌ای از سوری (هور، مهر) خدای خورشید، سوار بر ازابه‌اش یافته‌اند، مهرراد و حواری همراهی می‌کنند که کلاه یکی از آن دو بسیار ساسانی است. در آسیای مرکزی در دورانی که از سقوط کوشانها در آسیای میانه و هند آغاز می‌شود و به تسلط مسلمانان به این نواحی می‌انجامد، تمدنی درخشش داشت که از سه عنصر ترك، «چین یاختائی» ایرانی و هندی تکوین یافته بود. علل خارجی که سبب سقوط کوشانها شد عبارت

آسیای مرکزی، نواحی شرقی خراسان بزرگ، از سه لحاظ در کاری که ما در پیش داریم اهمیت دارد، نخست اینکه این سرزمین محل بعثت قهرمانان ملی اساطیری - افسانه‌ای ایران قدیم بشمار می‌رود، دوم از نقطه نظر نشو و نما و گسترش نقاشی مانوی درین سرزمین، این درخشش را به نورپاشی خورشیدی تشبیه می‌کنیم که از سرزمین مهر تابان طالع شد و جهانگیر گردید، سومین مطلب اینست که با کند و کاوهای همین عصری که ما در آن بسر می‌بریم، دانشمندان موفق شدند که بسیاری از آثار هنری قدیم را که هر يك به نحوی با حماسه ملی ما بستگی دارد کشف کنند. همانطور که گفتیم برخی ازین نقاشیها و کنده کاریها حتی به اعصار پیش از تکوین شاهنامه می‌رسند و من اکنون به آنچه که درین نواحی بدست آمده اشاره خواهم داشت. اما پیش ازین اشاره به معرفی این سرزمین و نظامات اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازم و یادآوری می‌کنم که از قرنهای پیشین حتی عصر اشکانی و ساسانی، نفوذ هنری ایران درین منطقه بسیار قابل توجه بوده است، درین باب مادلین هالاد می‌نویسد: در بامیان افغانستان که تصور



راست: پیکره کانیکشا «نیمه اول قرن دوم میلادی» معروفترین پادشاه کنونی است که قلمرو وی از کناره‌های رود جیحون و خوارزم تا فلات پامیر ادامه داشت کوشانیها با سکائیهای سیستانی که رستم پهلوان نامدار ایشان بود رقابت و دشمنی داشتند این تصویر لباس این پادشاه کوشانی را نشان می‌دهد که از نقطه نظر طرح و تزئینات به آثار برجای مانده اشکانی بسیار مشابهت دارد. این مجسمه کوچک به موزه کابل تعلق دارد. برای مقایسه با مجسمه‌های اشکانی نگاه کنید به ص ۱۵۶ و تصویر ۹۴ هنر ایران، اندره گدار و برای آشنائی با هنر اشکانی - کوشانی در آسیای مرکزی به ص ۳۰ هنر فندھاری مادلین هالاد

چپ: نقش روی در صندوقچه جواهر، از مفرغ، با نقشهایی از طلا و نقره، متعلق به قرن سیزدهم میلادی، پنجم هجری، عصر سلجوقی، که مناسفانه نقاشی‌های بسیار معدودی از آن در دست داریم. درین تصویر شاهزاده در وسط نشسته است و دو شمع در دو سویش می‌سوزد و دو نفر که در دو سویش ایستاده‌اند دو ساقدوش یا مشاور یا ندیم وی هستند، یکی سیاه و یکی سفید وجود چهره سیاه در طرف راست یادآور حوش غارهای هند، اجنتا و الورا است لباسها و طرز نشستن خود شاهزاده نیز بودائی - گندهاری است هاله نور در صورتها نیز بزرگ ارمغان هنری مشرقی است. درینجا دژی از هنر بیزانس که در بین‌النهرین به وفور موجود بوده است دیده نمی‌شود، یعنی خراسان بزرگ بیشتر تحت تأثیر مشرق قرار داشته.

این صندوقچه به موزه آلبرت لندن تعلق دارد و تصویر را ما از ص ۱۳۵۹ بررسی هنر ایران، یوپ برداشته‌ایم.

بود از، اعتلای سیاسی و اقتصادی دولت ساسانی در ایران و تشکیل دولت مستقل ملی گوپتا در هند و مهمتر از هر دو پیدایش موجی نو از حرکت قبیله‌ای مردمان آسیای مرکزی در داخل و خارج قلمرو کوشانها، البته همه این اتفاقات در زمان واحد انجام نگرفت، مدتها طول کشید تا این عوامل توانست امپراتوری کوشانی را مضمحل سازد.

ساسانیان از قرن سوم، در سالهای چهل، تهاجم خود را علیه کوشانیان آغاز کردند. در صورتیکه تشکیل دولت گوپتائی هند و مهاجرتهای ایللی ترکان مشرقی دست کم در نیمه قرن چهارم و پس از آن صورت پذیر شد.

حرکت ایللی ترکان در سطحی بسیار گسترده انجام گرفت و اتفاقی بود که در سرنوشته آسیای مرکزی، ایران، آسیای غربی و حتی بخشی از اروپا اثرگذاری داشت، در تاریخ به این اقوام مهاجر و مهاجم نامهای گوناگون داده‌اند: چینیته‌ها Chionites، هونها و هونهاهای سفید،

هیتالها، که این دونام اخیر بیک گروه خاص ازین اقوام خطاب می‌شود. هونها و چیونیت‌ها را برخی از دانشمندان، یک گروه می‌دانند و برخی دو گروه جداگانه مورخ رومی آرمیانوس مارسلوس می‌نویسد که چیونیت‌ها تا حوالی دریای خزر پیشرفت کردند و در سالهای پنجاه از قرن چهارم قلمروشان به نواحی شمال شرقی دریای فوق می‌رسید، همین مورخ در سال ۳۵۹ اردوگاه این ترکان را در کنار لشکرگاه بزرگ شاپور دوم ساسانی هنگام محاصره شهر آمید در بین‌النهرین دیده است، در آن زمان این اقوام مشرقی از متحدان ساسانیان بوده‌اند و در کنار ایشان یا رومیان می‌جنگیده‌اند، بار دیگر در سالهای ۴۲۰ تا ۴۳۸ هنگام شاهنشاهی بهرام پنجم (۴۳۸ تا ۴۵۷) و دوران سلطنت یزدگرد دوم این اقوام را ملاقات می‌کنیم که به‌عنوان دشمن سرسخت شاهنشاهی ساسانی فعالیت دارند، در مشرق قدرت یافتن ایشان سبب برافتادن کوشانیان شد. در باب هیتالها و ترک‌ها بسیار خوانده و شنیده‌ایم، در مراجع روم شرقی، هندی، چینی، ایرانی، عربی و ارمنی این اقوام و کارهایشان به‌خوبی معرفی شده‌اند، درین میان مراجع چینی می‌نویسند که وطن اصلی هیتالها منطقه تورفان بوده است، خروج هیتالها ازین سرزمین بواسطه فشاری بود که از سوی همسایه‌شان قوم زوزن بریشان وارد می‌شد، همین منابع چینی تکوین دولت مقتدر هیتالها را در سالهای پنجاه قرن پنج می‌دانند و شهر لان‌شی را به‌عنوان پایتخت ایشان معرفی می‌کنند، امروز این شهر را همانند پایتخت دیگر ایشان پاتی‌ین نمی‌دانیم کجاست. هیتالها همانند موسسان سلسله کوشانی (اقوام یوئه‌چی) می‌خواستند از قلب آسیا

خود را به‌شمال هند برسانند که البته با مقاومت سخت گوپتاها برخورد کردند و خواهی نخواهی متوجه ایران شدند و این حمله‌ها همانند حمله و هجومهای سخت دیگر که از شرق به ایران می‌شد همان چیزی است که در سراسر شاهنامه ادامه دارد و شاعر حماسه‌سرای ما از آن یاد می‌کند، بطوری که می‌دانیم هیتالها سرانجام بر ایران ساسانی چیره شدند و فیروز را کشتند. جانشینان فیروز با قبول باج هنگفتی موقتاً جلوی خطر هجوم هیتالها را گرفتند تا اینکه خسرو اول با سیاست و تدبیر خاص خود وضع را عوض کرد و با ارتش مجهز خود بچنگ هیتالها رفت و چون در همین سالها دولت مقتدر دیگری که از مرزهای چین تا استپ‌های جنوب روسیه گسترش داشت در آسیای مرکزی تشکیل شده بود، انوشیروان موفق شد که با همکاری خاقان ترک امپراتور این سرزمین نوپا، قلمرو هیتالها را تصرف و دولت ایشان را منقرض سازد. اما خاقان ترک و خسرو اول نیز نتوانستند مدت مدیدی همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌باشند و کشمکش میان ایشان تا زمان خسرو دوم ادامه یافت و همانطور که می‌دانیم بهرام چوبین خاقان را شکست داد و اگر اختلافات پردامنه میان خسرو و بهرام نبود چه بسا که بهرام دولت خاقان ترک را منقرض می‌ساخت.

مورخان رومی و چینی در باب این اقوام نظرهای گوناگون ابراز داشته‌اند و آنچه به‌عنوان نتیجه‌گیری ارائه می‌شود اینست که خاقانهای ترک تمدن خاصی را با نظامات فرهنگی خویش به آسیای مرکزی نیاوردند بلکه آنچه پیش از آن درین سرزمین تکوین یافته بود درین دوران نیز بدون تغییر اساسی برجای ماند،

خاقانها يك نوع نظارت کلی و سطحی بر قلمرو وسیع خود داشتند و برخاندانهای بزرگ کوشانی و هیتالی که اداره‌کنندگان اصلی مملکت بودند نظارت گونه‌هایی داشتند. خاقان به ریاست عالییه و دریافت خراجی محدود قانع بود.

«۴۶»

درخشش هنری آسیای مرکزی نتیجه اعتلای فرهنگی آن سرزمین و این اعتلا دستاورد بهبود وضع اقتصادی این سامان در دوران امپراتوری ساسانیان در ایران و قرنهای نخست تسلط خلافت اسلامی بر سراسر آسیای غربی بود.

پیشرفت اقتصادی این ناحیه نتیجه گشادگی متمدن و امنیت راه ابریشم بود این راه محور اصلی درآمدهای اقتصادی و رفاه این مردمان شمرده می‌شد، سغدیه‌ها

۱ - مادلین هالاد، هنرگنداری در شمال هند ص ۶۷

Madelleine Hallade: Gandhary Art of North India.

۲- پروکوپوس مورخ رومی می‌نویسد: اگرچه هیتالها با هونها هم‌نژاد بودند، امانه با ایشان در آسیای مرکزی آمیخته شدند و نه ازیشان اطاعت کردند، اینان برخلاف هونها از قدیم در سرزمینهای خوب آسیای مرکزی سکونت داشتند و تجارت می‌کردند و همین حالت اعتلای تمدنی سبب درخشش فرهنگی آسیای میانه در دوران ساسانی شد.

نه‌آندر مورخ دیگر نیز برین گفته صحه می‌گذارد و اضافه می‌کند که قشر اداره‌کننده از نژاد یوئه‌چی‌ها که سالها پیش دولت کوشانی را تشکیل دادند بوده‌اند، مورخان چین هم نوشته‌اند که با وجود هجوم اقوام چادر نشین از سوی شرق نظامات تمدنی آسیای مرکزی تغییر نکرد، در حقیقت همان وضعی که ترکان در ایران عصر عباسی داشتند، این اقوام نیز در سرزمینهای متمدن آسیای مرکزی دارا بوده‌اند، در هر دو سرزمین، تمدن بومی، قوم مهاجم را وادار به تسلیم کرد.

راست: کنده کاری روی عاج «قرن دوازدهم میلادی، پنجم هجری»، نمونه بارز و مشخص از هنر بیزانس که حضرت مریم را نشان می‌دهد درحالی که عیسی مسیح را در دامن خود دارد و سه موبد ایرانی به حضورش رسیده‌اند و به وی مژده بزرگی می‌دهند. هاله نور رادردو چهره هر دو قدیس می‌بینیم اما مطلب جالب درین تصویر بزرگ بودن اندام حضرت مریم و نمایش مسیح به شکل یک انسان کامل، اما کوچک است که یادآور نقش‌های مقدس مشرقی است سه موبد ایرانی، به شکل سه شاهزاده هر سه تاج بر سر دارند و چهره‌هاشان ایرانی است. هنر بیزانس بتدریج خصوصیات کامل مغربی یافت و تحت تأثیر هنر روم و یونان حالات شاعرانه و اغراق آمیز خود را از دست داد. موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن.

چپ: موزائیک متعلق به قرن ۴ یا ۵ میلادی، رم کلیسای ساناماریا، سرچشمه هنر بیزانس رم قدیم است، در قسطنطنیه این مکتب با اثرپذیری از هنر ساسانی و یونان قدیم تشکیل و تکمیل شد و در قرن‌های ششم و هفتم هجری به بین‌النهرین رسید و همانطور که دیدیم در تصویرنگاری کتابهای علمی و داستان عربی اسلامی منشاء اثر گردید، حالت، چهره و لباس شخصیتها به نظر آن کسانی که هنر اسلامی مکتب بغداد و بصره را بررسی می‌کنند کاملاً آشناست، درینجا ابراهیم و یعقوب را می‌بینیم که بر طبق داستانی از تورات به خانه‌وارد می‌شوند، ابراهیم به همسرش سارا دستور می‌دهد که برای مهمانان وی (سه فرشته، که فقط یکی از آنان درینجا دیده می‌شود) خوراک فراهم سازد، درینجا هاله نور فقط در دورسر آن فرشتگان ترسیم شده، کفش و لباس پیامبران با فرشتگان هیچ تفاوتی ندارد.

این تصویر را از کتاب هنر مردم The Arts of Man تألیف اریک نیوتن ص ۴۴ رنگی شماره ۱۰ برداشته‌ام.



درین برداشت‌های اقتصادی بر اقوام دیگر برتری داشتند، تجار سغدی به کارخویش یک‌جنبه بین‌المللی داده بودند و در سراسر جهان آباد آن روزگار دوستانی برای داد و ستد داشتند. در کنار راه ابریشم از جنوب دریاچه بایکال، شهر سردی Semerdye تا ابتدای دیوار چین آبادیها فقط مراکز راهداری و تجارت محدود محلی بود و سمرقند در ترکستان مهمترین شهر تجارتي محسوب می‌شد و ما از این شهر تاجری مانیاخ Maniach نام را می‌شناسیم که از خاقان لقب ترخان گرفته بود و به سفارت بیزانس اعزام شده بود.

این عوامل، غنای اقتصادی و اعتلای فرهنگی، سبب شد که درین سرزمین یک نوع آزادی عقیدتی و مذهبی نیز حکمروا گردد، بی‌اینکه هر دو امپراتوری ایران و روم بر پایه مذهب واحد، که در عین حال با دولت خواهر توامان بود، اداره می‌شدند، جامعه مورد بحث ما بر مبنای نیازهای اقتصادی و اجتماعی ناچار به حفظ و صیانت این تساهل مذهبی بود، شاید بتوان گفت که این عوامل اجتماعی مهم را امیران این سرزمین به عنوان میراثی از دولت غیر مذهبی اشکانی، ارث پذیرفته بودند، بزرگترین دین رایج درین سرزمین آئین زرتشتی و پس از آن بودائی بود، بزرگترین اقلیت را مسیحیان نسطوری داشتند اما نقش اساسی و حیاتی دواقلیت مانوی و مزدکی نیز مهم و سازنده بود که درین نواحی دور افتاده بدون وجود مخالفان مقتدر به زندگی آرام خود ادامه می‌دادند، مزدکیان که با ره‌آوردی نو طرفدار عامه مردم بودند درین محیط تجارتي غیر سیاسی از رفاه گونه‌ای بی‌نظیر بهره‌مندی داشتند.

دوران مورد بحث ما از سقوط

اکوشانها در اواسط قرن چهارم میلادی تا سال ۶۵۱ میلادی که مرو سقوط کرد ادامه یافت، با سقوط مرو بدست اعراب، ورود افکار متعصبانه مذهبی آن نظام متعادل فرهنگ پرور به نیستی گرائید، اما این گرایش نامطلوب تدریجی و نامحسوس بود، ایران را مهاجمان مسلمان در ۱۵ سال فتح کردند در حالیکه تصرف آسیای مرکزی بیش از یک قرن طول کشید، چرا؟ نویسنده کتاب آسیای مرکزی که نوشته‌هایش درین تحقیق بسیار مورد استفاده بوده است، می‌نویسد که علت این تاخیر مقاومت مردم بود، زیرا در آن عصر دهقانان در سراسر خراسان بزرگ صاحب قدرت بودند و در قلعه‌هایی زندگی می‌کردند، بزرگ و مستحکم و هنگام نبرد به نفع شاه (امیران محلی) می‌جنگیدند. زندگی اجتماعی این دهقانان با زندگی شوالیه‌های اروپا در قرون جدید مشابه بود، اما اینان همانند آن نجیب‌زادگان، با همدیگر در نبرد و کشمکش نبودند. ریشه این اتحاد و اتفاق ایشان را نیز باید در غنای فرهنگی و اقتصادی ایشان جستجو کرد. یکی از دانشمندان^۳ در باب سفارتهای فرهنگی و اقتصادی دولت‌های محلی آسیای مرکزی با چین و ایران و روم تحقیق جالبی دارد و فهرست این سفیران را از سالنامه‌های چینی بیرون کشیده است، بارتلد نیز در کتاب خود به اهمیت اقتصادی این سفارتهای اشاره‌هایی دارد.^۴

اما در باب کندی پیشرفت فاتحان مسلمان در آسیای مرکزی باید عوامل دیگری را نیز به آنچه این نویسنده ارائه می‌کند افزود، وحشت خلفا از گسترش بی‌رویه جهان اسلام، دوری راه، عدم وجود سیاست جابرا نه مذهبی درین سرزمین

و کاهش قدرت تهاجمی اعراب، از جمله این عوامل است.

در سالهای اخیر، دانشمندان شوروی جستجوهای پرثمری را در آسیای مرکزی به انجام رسانده‌اند، برخی از نقاشیهای دیواری که درین اکتشافها به دست آمد با صحنه‌های یزمی و رزمی شاهنامه فردوسی قابل انطباق می‌باشند، با توجه به آنچه که بیرونی و نرشخی در باب قهرمانان شاهنامه در آسیای مرکزی نوشته‌اند این آثار را مرور می‌کنیم.

۳- A. chavan نگاه کنید به کتاب آسیای مرکزی از بیله‌نتیسکی، متن انگلیسی ص ۱۱۳. ۴- همین کتاب ص ۱۱۴.

۵- بیرونی در کتاب مهم خود آثار الباقیه از سیاوش و کیخسرو در خوارزم یاد می‌کند و حتی سال سلطنت ایشان را بر مبنای تاریخ خوارزم می‌نویسد:

(اهل خوارزم نیز به همین طریق رفتار می‌کردند و به آغاز بنای خوارزم تاریخ می‌گذاشتند که نهصد و هشتاد سال پیش از اسکندر بوده (حدود قرن ۱۴ یا ۱۳ پیش از میلاد) و پس از آن به ورود سیاوش پسر کیخسرو و سلطنت کیخسرو و دودمان او در خوارزم تاریخ گذاشتند و این واقعه نود و دو سال پس از ساختن خوارزم بود، سپس خوارزمیان از رای ایرانیان در تاریخ که به هر یک از زادگان کیخسرو که به خوارزمشاه معروف می‌شدند پیروی کردند تا آنکه افریغ که از نژاد کیخسرو بود به شاهی رسید... و پس از افریغ پسر او به سلطنت رسید و کاخ خود را بر پشت فیر در سال ۶۱۶ اسکندری بنا کرد و خوارزمیان به او و به زادگان او تاریخ گذاشتند و این فیر در کنار شهر خوارزم دژی بود که از خشت و گل سه قلعه تودرتو که هر یک از دیگری بلندتر بود و فوق همه این دژها کاخ سلطنتی بود...» از فرصت استفاده و اشاره‌ای را نیز که بیرونی به نحوه انهدام کامل تاریخ و فرهنگ خوارزمی دارد ارائه می‌کنم:

«فتیبتین مسلم هر کس را که خط خوارزمی



می‌دانست از دم شمشیر گذرانید و آنانکه از اخبار خوارزمیان آگاه بودند و این اخبار و اطلاعات را میان خود تدریس می‌کردند ایشان را نیز به دسته پیشین ملحق ساخت و بدین سبب اخبار خوارزم طوری پوشیده ماند که پس از اسلام نمی‌شود آنها را دانست...» نقل از ص ۵۸ و ص ۵۹ ترجمه آثارالباقیه از اکبر داناسرشت .

در تاریخ بخارای نرشخی بسیار از سیاوش، افراسیاب و دیگر قهرمانان شاهنامه صحبت شده و جاهائی را نرشخی تعیین کرده است که بیشتر آنها امروز محل همین اکتشافات جغرافیائی است، بدین اشارات توجه می‌کنیم: در ص ۲۲ از آبادی رامی‌تین سخن می‌گوید که مقر افراسیاب، سیاوش و ... بوده و آتشناخه‌ای قدیم داشته است .

در ص ۲۳ از سرودهای مردم بخارا بر سیاوش که مطربان کین سیاوش گویند و از سه‌هزار سال پیش مانده است یاد می‌کند. در صفحه‌های ۲۴ و ۲۹ کاخ قدیمی ورخشه، انواع نوروژ و ماخ و آتشناخه قدیم آن معرفی می‌شود. در ص ۳۲ می‌نویسد که ارک بخارا بدست سیاوش یا افراسیاب ساخته شد. در ص ۳۳ از نوحه‌ای که در باب قتل سیاوش ساخته بوده‌اند یاد می‌کند.

در کتاب الفهرست نیز درین باب مدارکی است که ذکر آنها را به بعد موکول می‌کنم و فقط از اشاره‌ای که در ص ۶۰ و ۵۹۹ به مهاجرت مانویان به آسیای مرکزی در عصر کسری و وضع ایشان در صدر اسلام شده یاد می‌کنم، وی در ص ۶۰۱ می‌نویسد که خالد بن عبدالله قسری سردار عرب مسلمان جعد بن درهم مانوی را در روز عید قربان بجای گوسفند کشت . ترجمه رضا تجدد تهران ۱۳۴۶.

راست : تصویری از يك حيوان (در نظر بانو آكرمن پوپ، خر) که در روی يك پارچه ابریشمی زربفت نقش شده و در داخل يك ستاره هشت‌پر قرار دارد. کارفارس، که ظاهراً فقط دارای جنبه تزئینی است اما آثاری از هنر باستانی ایران نیز در آن دیده می‌شود. یکی از عوامل تشکیل‌دهنده نقاشی ایرانی - اسلامی اثرات نقاشی مصری است که در اعصار نخستین اسلامی همراه با نقوش پارچه‌های کتانی مصری به جهان اسلام رسید، درینجا نیز یکی از عوامل مهم و مؤثر در نقاشی اسلامی که خطوط منظم هندسی است مشاهده می‌شود .

این نقش در قرن ۱۰ یا ۱۱ میلادی، عصر نخستین عباسی در فارس ارائه شده و اصل آن بخانم مور تعلق دارد، نگاه کنید به صفحه‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ کتاب بررسی هنر ایران، مقاله بانو پوپ .

چپ : نقش يك پارچه ابریشمی از نیمه دوم قرن ۱۲ میلادی ، قرن پنجم، عصر سلجوقی . در پائین نقش آهوان را می‌بینیم که در حال فرار به عقب نگاه می‌کنند و کاملاً ساسانی هستند، در بالا با خط کوفی آیه‌ای از قرآن نوشته شده، این تصویر را با تصویر قبلی مقایسه کنید، در آنجا حیوان از حیوانهای مورد علاقه اعراب، خر، بود درینجا آهوک مورد علاقه ایرانیان است ارائه شده همراه با آیات قرآنی.

مقاله خانم پوپ در کتاب بررسی هنر ایران ص ۲۰۱۸